

Philosophical Interpretation of Bodily Resurrection with an Emphasis on Divine Wisdom based on the Verses of the Qur'an

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Aurhors

Mahmoud Igder¹
Mohammad Hassan Borhanifar^{2*}
Monireh Seyed Mazhari³

How to cite this article

Mahmoud Igder, Mohammad Hassan Borhanifar, Monireh Seyed Mazhari, Philosophical Interpretation of Bodily Resurrection with an Emphasis on Divine Wisdom based on the Verses of the Qur'an, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(2):64-73

ABSTRACT

Resurrection and life after death means the return of a person after death to life on the Day of Resurrection. Resurrection is very important in the Islamic religion and many verses of the Holy Quran are about resurrection and its surrounding issues. In the meantime, Mulla Sadra, as the founder of transcendental wisdom and the first philosopher who has been able to pay attention to the proof of physical resurrection by using rational arguments, and emphasizing on his philosophical initiatives and in the shadow of Islam, has outlined the quality of physical resurrection. Mulla Sadra has tried to present a rational and completely innovative analysis of the resurrection, especially the physical resurrection, by relying on his transcendental wisdom and by stating eleven principles, and to prove the harmony between reason and Sharia in this field. After Mulla Sadra, the followers of Hikmat Ta'ala also consider the principle of resurrection to be necessary, and using philosophical arguments and the use of Quranic verses, they have raised the issue of the realization of resurrection and the proof of physical resurrection.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Keywords: Quran, Mulla Sadra, Transcendental Wisdom, Physical Resurrection, Spiritual Resurrection

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: borhanifar@kiau.ac.ir

Article History

Received: 2022/06/30
Accepted: 2022/09/14

تفسیر فلسفی معاد جسمانی با تأکید بر حکمت

متعالیه بر اساس آیات قرآن

محمود ایگدر^۱

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

محمدحسن برهانی فر^{۲*}

دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

منیره سیدمظهری^۳

دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

معاد و حیات پس از مرگ، به معنای بازگرداندن انسان پس از مرگ به زندگی در روز قیامت است. معاد در دین اسلام اهمیت بسیاری دارد و بسیاری از آیات قرآن کریم، درباره معاد و مسایل پیرامونی آن است. در این میان ملاصدرا به عنوان بنیانگذار حکمت متعالیه و اولین فیلسوفی که با استفاده از براهین عقلی توانسته است به اثبات معاد جسمانی اهتمام ورزد، و تأکید بر ابتکارات فلسفی خود و در سایه دین مبین اسلام، کیفیت معاد جسمانی را ترسیم نموده است. ملاصدرا تلاش نموده است با تکیه بر حکمت متعالیه‌ی خویش و با بیان یازده اصل، تحلیل عقلانی و کاملاً ابتکاری از معاد، به ویژه معاد جسمانی، ارائه دهد و هماهنگی میان عقل و شرع را در این زمینه به اثبات برساند. بعد از ملاصدرا پیروان حکمت متعالیه نیز اصل معاد را ضروری می‌دانند و با استفاده از براهین فلسفی و استفاده از آیات قرآنی موضوع تحقق معاد و اثبات معاد جسمانی را مطرح نموده‌اند.

کلید واژه: قرآن، ملاصدرا، حکمت متعالیه، معاد جسمانی، معاد روحانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

* نویسنده مسئول: borhanifar@kiau.ac.ir

مقدمه

اساساً معاد از اصول اعتقادی ادیان آسمانی شمرده می‌شود و پیروان همه ادیان به آن باور دارند. از این رو در قرآن مجید به این موضوع پرداخته شده و یک سوم از آیات قرآن در همین زمینه است. در این گونه آیات به تفصیل از اهمیت، اثبات و چگونگی معاد سخن رفته است. همچنین دانشمندان مسلمان به پژوهش‌های گسترده‌ای در این باره پرداخته و کتاب‌ها و رساله‌هایی را نگاشته‌اند. در این میان، موضوع اساسی و در خور توجه برای همگان «چگونگی معاد» بوده است، که این عنوان گرچه شامل مباحث گوناگونی می‌گردد، اما آنچه در اینجا مورد بحث است موضوع «معاد جسمانی» است که در پرتو آیات قرآنی و دلایل عقلانی به اثبات رسیده است. شایان ذکر است که عمدتاً مفسران و متکلمان از آیات قرآنی، و فیلسوفان از دلایل عقلانی و آیات قرآنی برای اثبات معاد جسمانی بهره می‌جویند.

همه حکیمان الهی معاد را حق می‌دانند، با این حال درباره‌ی چگونگی آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. به باور صدرالمثلهین، کسانی که معتقدند وقتی بدن نابود گردد دیگر بازگشت آن ناممکن خواهد شد و این نفس است که در قیامت حاضر خواهد گشت، از چگونگی عالم آخرت غافل‌اند. به واقع اینان آیات صریح قرآنی را که به روشنی بر جسمانی بودن معاد دلالت دارند تأویل کرده‌اند! صدرالمثلهین در اثبات جسمانی بودن معاد گفته است: اگر کسی با داشتن سلامت نفس به مقدمات اثبات معاد جسمانی بنگرد، یقیناً به این نتیجه خواهد رسید که همین بدن به عین آن در قیامت محشور خواهد شد. شیخ اشراق بر وقوع معاد جسمانی با قالب مثالی تأکید دارد. سایر حکما از جمله ابن سینا نیز معاد جسمانی را بنابر خبر پیامبر اکرم (ص) به اثبات رسانده‌اند، ضمن اینکه محقق طوسی آن را از ضروریات دین می‌داند. در واقع ضمن تأکید بر اصل معاد در باور دینی با بهره‌گیری از اصول فلسفی در حکمت متعالیه برداشت و فهم متفاوتی از آیات قرآن در خصوص معاد جسمانی وجود دارد که بررسی و تبیین آن می‌تواند علاوه بر فهم دقیق کلام خدا جایگاه عقل و فلسفه را در افق اعتقادی انسان مدرن به تصویر کشد.

ملاصدرا و کیفیت معاد

ملاصدرا در موضوع معاد سه قول رایج را برشمرده و سپس به تفصیل دیدگاه خود را تشریح می‌کند.

۱- معاد منحصر در معاد روحانی است. بسیاری از حکمای مشاء، این قول را پذیرفته‌اند و معتقدند بدن تنها ابزار برای حیات دنیوی نفس است و عنصری است که با مرگ از بین می‌رود، اما نفس مجرد است و با مرگ باقی است. (۱، ۲)

۲- معاد منحصر در معاد جسمانی است و فقها و متکلمان نخستین بر این باورند که بدن با مرگ از بین می‌رود و به صورت‌های دیگر تبدیل می‌شوند و به تجرد روح اعتقاد ندارند و اثبات معاد جسمانی را به واسطه ایمان به خدا و پیامبران پذیرفته‌اند. (۳، ۴)

۳- قول سوم را بسیاری از فلاسفه و عرفا و نیز اکثر پیروان حکمت متعالیه پذیرفته و معتقدند انسان دارای دو نوع معاد است: معاد روحانی و معاد جسمانی، و آنان انسان را مرکب از بدن و نفس

معاد جسمانی

معاد و زندگی پس از مرگ، یکی از ضروریات دین اسلام است و مورد اتفاق همه مسلمانان است. معاد در دین اسلام اهمیت بسیاری دارد. اصل معاد را همه حکیمان الهی به حق می‌پذیرند و حتی بعضی از آنان، معاد جسمانی را از راه عقل و برهان عقلی قابل اثبات می‌دانند، ولی بعضی معاد جسمانی را انکار کرده و فقط به معاد روحانی قائل بودند. حکمای مشاء بر این بودند که بدن با مرگ از بین می‌رود و می‌گویند: «المعدوم لا یعاد»، لذا صرفاً به معاد روحانی اعتقاد دارند و بعضی دیگر فقط به عنوان تعبد و تسلیم در مقابل شریعت به آن اعتراف دارند. (۲، ۵)

در این میان صدرالمتألهین به عنوان بنیانگذار حکمت متعالیه بر خلاف ابن سینا معتقد بود که باید بر اساس اصول و براهین عقلی به اثبات معاد جسمانی پرداخت. وی برای اولین بار در حکمت طرحی نو ایجاد نمود و اصول و قواعد خود را در سایه دین مبین اسلام، و با استفاده از آیات قرآن، کیفیت معاد جسمانی را ترسیم نموده است. بیان و شرح مبانی فلسفی حکمت متعالیه، توسط حکما و فلاسفه معاصر می‌تواند به قوام این نظریه در خصوص معاد جسمانی، کمک شایان و ارزنده‌ای داشته باشد.

علامه طباطبایی جزء اندیشمندانی است که درباره معاد جسمانی کمتر قلم زده است و این مسئله مورد اختلاف مروجان اندیشه‌های ایشان قرار گرفته، به طوری که برخی مدعی شده‌اند طباطبایی مخالف دیدگاه ملاصدرا است. (۷) ولی بعضی دیگر اعتقاد دارند که ایشان دیدگاهی همانند ملاصدرا دارند. (۸) بنابراین آنچه موجب اختلاف در نظرهای اندیشمندان مربوط به بحث معاد جسمانی است، کیفیت و چگونگی معاد در سرای دیگر است. فلاسفه در مسئله معاد، نظرات ملاصدرا و علامه طباطبایی و دیگر فلاسفه را که برگرفته از اصول حکمت متعالیه است تحقق و بررسی می‌کنند تا به واسطه آن گره از پیچیدگی‌های مرموز و مبهم معاد را باز کنند.

معاد جسمانی صدرایی

در فلسفه ملاصدرا، نفس انسان در آغاز حدوث، جسمانیه الحدوث و همراه عالم ماده در حرکت بوده و از طریق حرکت جوهری در مسیر تکامل تدریجی قرار می‌گیرد و مراتب کمال را یکی پس از دیگری طی می‌کند، لذا حرکت جوهری، نحوه تکامل نفس را از پست‌ترین مراحل آن، تا عالی‌ترین مراحل آن که تعقل می‌باشد، توجیه می‌کند. هر چند بسیاری از انسان‌ها به مراتب ادراک عقلی نمی‌رسند، اما همه آنان از مرحله ادراک خیالی عبور کرده و سعی می‌کنند تا مراحل ادراک عقلی را طی کنند. قوه خیال منشأ اعمال جزئی روزانه انسان‌ها است و نقش وساطت بین بدن و نفس مجرد را به عهده دارد، و در آخرت، نفس انسان با اراده‌ی الهی و به واسطه‌ی قوه خیال می‌تواند بدن مخصوص خود را ایجاد نماید و این بدن ایجاد شده اولاً وجود عینی دارد و ثانیاً جسمانی است، اما نه همان بدن عنصری دنیوی، چرا که بدن اخروی از ماده دنیوی ساخته نمی‌شود، پس ملاک عینیت انسان اخروی و دنیوی، خود نفس است.

(۹)

مجرد می‌داند. ملاصدرا، بر خلاف نظر افلاطون و ابن سینا که نفس را از ابتدای پیدایش مجرد از ماده می‌دانند، نفس را مجرد نمی‌داند بلکه معتقد است نفس انسان مانند سایر موجودات جهان در حال تغییر و تحول است و به طور طبیعی، به واسطه قوای خود نشو و نما می‌کند و به واسطه علم و عمل همواره به سوی خیر و کمال لایق ابدی رهنمون می‌شود. ملاصدرا نفس را هویتی زمانی و ممتد می‌داند که در بستر حرکت جوهری تکامل می‌یابد و از مادیت به تجرد مثالی و سپس به تجرد عقلانی می‌رسد. نفس در هر یک از مراتب تکاملی خود با بدن متناسب آن مرتبه متحد است و در نتیجه، نفس مادامی که نفس است و به مقام تجرد عقلی نرسیده نیاز ذاتی به بدن دارد. به نظر ملاصدرا انسان در دنیا، با بدن برزخی و اخروی خود مصاحبت دارد و در هنگام مرگ، بدن نابود می‌شود و با بدن اخروی وارد عالم آخرت می‌شود.

روش صدرالمتألهین در اثبات معاد جسمانی

ملاصدرا بنابر ادعای خود می‌گوید معاد جسمانی قابل اثبات است. ایشان همه روش‌های شناخت اعم از تجربه حسی، عرفانی و وحیانی را معتبر می‌داند. ملاصدرا ضمن رد روش جدلی متکلمین، روش معرفت اسرار شریعت الهی را از دو راه ممکن می‌داند: «روش نیکوکاران که با برپا داشتن اقسام عبادات به سرمنزل مقصود می‌رسند و روش مقربان الهی که با ریاضت‌های علمی به سوی انوار قدسی و با تهذیب و تزکیه نفس ناطقه و آراستن آن حاصل می‌شود. وقتی انسان این راه‌ها را طی کرد، نفس او صورت‌های حقایق را می‌بیند و با صفای ذاتیش آنها را تعقل می‌کند.» (۵) بنابراین، ملاصدرا روش نیکوکاران را همان روش عرفانی و روش مقربان را روش عقلانی کسب معارف می‌داند و در مقدمه اسفار اربعه، عالی‌ترین طریقه معرفت خدای تعالی و علم معاد و طریقه آخرت را زانو زدن در مکتب انبیا می‌داند و به صراحت دیدگاه او را در معارفی که از راه وحی می‌رسد آشکار می‌سازد و تسلیم بودن او را نسبت به شریعت الهی اعلام می‌دارد. (۵) بر اساس آنچه از عبارات ملاصدرا فهمیده می‌شود، در می‌یابیم که ایشان سه روش عقلانی، وحیانی و عرفانی را در کسب معارف اخروی کارآمد می‌داند.

ملاصدرا در اسفار، مسأله معاد را از پیچیده‌ترین معارف و در عین حال شریف‌ترین آنها و از جهت دلیل و برهان پنهان‌ترین معارف می‌داند، مگر صاحبان بصیرت که دل‌های آنان به نور خداوند روشنی یافته است، و دلیل آن را بهره‌مندی آنان از انوار حکمت از مشکات نبوی نمی‌خاتم (ص) می‌داند (۵) و تصریح می‌کند که برخی از کسانی که به کمال حقیقی رسیده‌اند با نور ایمان حقیقی، حقایق را درک کرده‌اند که صاحبان عقل‌های عادی آنها را درک نمی‌کنند. ایشان در آخر کتاب العرشیه خود چنین بیان می‌کند که آنچه در معارف الهی معتبر است و از آن می‌شود پیروی نمود، برهان یا مکاشفه و شهود است، همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/ ۱۱۱)، یعنی: بگو اگر راست می‌گویید دلیل و برهان خود را بیاورید. و این برهان نوری است که خداوند در قلب مؤمن قرار می‌دهد. (۶)

است: «ان الوجود فی کل شیء هو الاصل فی الموجودیه، و الماهیه تبع له»، پس اصالت وجود، رکن اساسی و رکن الارکان فلسفه ملاصدرا و پایه همه نظریات فلسفی اوست. ایشان این رکن اصلی را، اصل اول برای مدعای خود قرار می‌دهد که وجود اصیل و ماهیت، امری اعتباری است. (۸) اصالت وجود در بحث معاد جسمانی ملاصدرا، بسیار کارگشا است. لذا هرگز نباید در بحث معاد جسمانی مورد غفلت قرار گیرد و حتماً باید در بین اصول لحاظ شود، چرا که تا وجود اصیل نباشد، نوبت به تشخیص و تشکیک و حرکت جوهری وجود نخواهد رسید، و اصول بعدی از فرعیات این اصل به شمار می‌روند.

در عظمت این اصل، کلامی از امام خمینی (ره) در کتاب معاد ایشان می‌آوریم که فرمودند: اصل اول: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است. این اصل در بحث مبدأ و معاد از اهمیت بیشتری برخوردار است به طوری که با پرده برداری از دشواری تصور و روشن کردن حواشی آن، این دو امر عظیم روشن شده و اصول مبحث توحید و بسیاری از مباحث معاد، منقح می‌شود. (۱۲)

ملاصدرا معتقد است با تأمل در این اصول معلوم می‌شود که همین بدن دنیوی در روز قیامت محشور می‌شود، در غیر این صورت بیشتر قوای نفس از رسیدن به غایت خود باز خواهند ماند، چرا که برای هر یک از قوای نفس، کمالی است مخصوص به آن قوه، و لذت و المی است لایق به آن. لذا کل عالم طبیعت به سوی غایت خود در حرکت است و هر موجودی به گونه‌ای مناسب محشور می‌شود.

اصل حرکت جوهری در کنار اصالت وجود، تشخیص و تشکیک وجود، یکی از اصول مهم بی‌ریزی معاد جسمانی ملاصدرا می‌باشد. نفس و بدن انسانی در اثر حرکت جوهری به سوی آخرت در حرکت است تغییراتی که در بدن انسان رخ می‌دهد، با بقای اصل شخص بدن منافات ندارد، چرا که تشخیص بدن به نفس است، و در تمام مراحل اشتداد باقی است و تنها حدود آنها تغییر می‌کند. تنها با قول جسمانی الحدوث بودن نفس است که می‌توان تبیین صحیحی از حرکت جوهری نفس و سیر او در عوالم وجود ارائه داد.

اصل مهم دیگری که ملاصدرا نظریه خود را بر پایه آن بنا می‌کند، تجرد قوه خیال است. اصل اخیر در پنج اصل اول مورد تصریح وی قرار گرفته، آنجایی که می‌فرماید: «... خداوند تعالی، نفس انسانی را آن گونه که می‌تواند حقایق را در ذات خود تصویر نموده و صورت های غالب از حواس را در عالم خود بدون مشارکت ماده انشاء و ایجاد نماید. لذا هر صورتی که از فاعل، بدون وساطت ماده صادر گردد، حصول آن در ذات خود، عین قیام او به فاعل و عین حصول برای فاعل است.

به طور خلاصه دیدگاه ملاصدرا در تبیین معاد جسمانی با تکیه بر تجرد قوه خیال، به این شرح است: بدن اخروی بدنی خواهد بود دارای شکل و ابعاد مثالی و نه بدن مادی که از عناصر طبیعی ساخته شده، این بدن اخروی مثالی، تجسم و تجلی ویژگی‌های نفس آدمی است که به تدریج در طی مراحل رشد نفسانی انسان شکل گرفته است، بنابراین مظهر ملکات نفسانی نه ماده عنصری دنیوی، نه قوه خیال آدمی است. طبق نظریه حرکت جوهری، از میان فعلیت‌های کسب شده به وسیله نفس، یکی مرتبه تجرد خیالی است. آنچه در

مبانی فلسفی ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی
 ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی، نخست به آماده‌سازی مقدمات و یادآوری مبانی و اصولی می‌پردازد که هر یک به جای خود قابل اثبات است و سپس نتیجه‌گیری می‌کند. دخالت همه این اصول مقدماتی در اثبات نظریه ملاصدرا به یک اندازه نیست. برخی از این مقدمات نزدیک و برخی دیگر از مقدمات دور به شمار می‌آیند. از همین رو صدرا در کتب مختلف خویش تعداد اصول را گوناگون آورده است. در اسفار اربعه یازده اصل، در مبدأ و معاد هفت اصل، و در زاد المسافر دوازده اصل (۱۰) متغیر است. این اصول با اندک تغییری در ترتیب آنها به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اصالت وجود: وجود در هر چیزی اصیل، و ماهیت تابع آن است. وجود یک هویت عینی و خارجی است و ماهیت امری اعتباری و ذهنی است.

۲. ملاک تشخیص هر موجودی، وجود است و ماهیت امری اعتباری و خالی از تشخیص است.

۳. وجود یک حقیقت مشکک است که ذاتاً دارای مراتب قوی و ضعیف است.

۴. وجود، در جوهر خود می‌تواند تحول ذاتی داشته باشد و وجود شیء دارای شدت و ضعف است.

۵. قوام هر موجودی با صورت آن است و تمام حقیقت شیء به فصل اخیر آن است. چرا که رابطه ماده و صورت از دیدگاه ملاصدرا رابطه کمال و نقص است.

۶. هر یک از موجودات هر گونه وجودی که دارند به همان گونه تشخیص دارند و به همان گونه نیز وحدت دارند.

۷. هویت و تشخیص انسان از نفس است. هر چند اعضای بدن آدمی در طول عمر همواره دگرگون می‌شوند و از بین می‌روند، ولی وجود و تشخیص او همان است.

۸. قوه خیال جوهری قائم به خود است، مجرد از ماده است و از نظر ملاصدرا راز جسمانی بودن معاد، مجرد بودن قوه تخیل است ولی قوه خیال را در عین ارتباط با بدن، در ذات خود مجرد می‌داند.

۹. از نظر ملاصدرا صور ادراکی خیالی قائم به نفس‌اند، مانند قیام معلول به علت و فعل به فاعل، نه اینکه مانند اعراض، حال و عارض بر نفس باشند.

۱۰. قوه خیال جوهری مجرد است و با فساد و متلاشی شدن بدن از بین نمی‌رود و همراه نفس ناطقه انسان باقی می‌ماند.

۱۱. این اصل را ملاصدرا چنین بیان می‌کند: «عالم هستی به سه عالم، که رابطه وجودی با یکدیگر دارند، تقسیم می‌شود. هر یک از این عوالم پایین‌تر، تجلی و سایه عالم بالاتر است. عالم طبیعت سایه عالم صور خیالی و عالم صور خیالی تجلی و سایه عالم عقلی است. بنابراین عالم طبیعت پایین‌ترین عالم و عالم صور عقلی بالاتر و عالم صور خیالی حد واسط این دو عالم است.»

اصول یازده گانه فوق، جامع همه اصول حکمت متعالیه است و به همین دلیل برخی صاحب‌نظران معتقدند ملاصدرا همه فلسفه‌ی خود را مقدمه، و در خدمت اثبات معاد جسمانی قرار داده است. (۱۱)

صدرا المتألهین در اسفار اربعه و زاد المسافر، اصل اول اصالت وجود را برای اثبات معاد جسمانی قرار داده و عبارت ایشان در اسفار چنین

و در آیه شریفه: « ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ » (زمر/ ۶۸)، یعنی: همه در این نفخه دوم به پا می‌خیزند و به نظاره محشر می‌ایستند یا به انتظار حساب و کتاب خود بسر می‌برند. زمان قیامت صغری با مرگ انسان است، اما برای قیامت کبری نمی‌توان زمانی را تعیین نمود و اگر کسی برایش وقت تعیین کند این دروغ است چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «كذب الواقفون»، تعیین کنندگان دروغ‌گویند.

بنابراین هیچ موجودی نیست جز آنکه روزی برای او بازگشت به سوی حق تعالی واقع می‌شود. البته با مرگ و فنا و یا دگرگونی برایش پایانی خواهد بود. چنانکه فرمود: «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری/ ۵۳)، یعنی: آگاه باشید کارها به سوی خدا باز می‌گردد. و در روز قیامت تمام خلق اولین و آخرین در یک جا جمع می‌شوند. چنانکه فرمود: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ» (تغابن/ ۹۱)، یعنی: روزی که برای جمع (قیامت) شما را گرد آورد. چنانکه می‌فرماید: «لَا رَيْبَ فِيهِ» (جاثیه/ ۲۶)، یعنی: که در آن روز شکی نیست. (۱۴)

بعث (برانگیختن)

بعث، عبارت است از خروج از قبر و آمدن به صحنه قیامت، زمانی که مرده در قبر است، مانند زمان بودن جنین در رحم است که احکام دنیا را نمی‌تواند درک کند، و موجودی که به برزخ رفته نسبت به حالت قبر و برانگیختن مانند نسبت جنین به نوزاد است. خداوند در قرآن فرمود: «وَمِن وراثتهم بزرخُ الی یوم یبعثون» (مؤمنون/ ۱۰۰)، یعنی: و از آن سوشان- تا روزی که برانگیخته می‌شوند- برزخی است. انسان از هنگام پدید آمدن، وجودش به صورت تدریجی حرکت می‌کند تا مراتب وجودی را تا بی‌نهایت طی کند. خداوند فرموده: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَدْكُرُونَ» (واقعه/ ۶۲)، یعنی: به راستی که آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌گیرید؟ پس هر کس بفهمد این بدن دنیوی رو به سوی جهان دیگری دارد، و برای او درجات مختلفی یکی پس از دیگری است و بداند وجود او به صورت عنصری مادی و بعد به صورت نباتی و حسی که همه از دنیاست، و بعد مراتب وجود نفس و قلب و روح که همگی از آخرت است. محکم‌ترین برهان در چگونگی آخرت آن است که از اثبات هدف و غایت در حرکت جوهری انسان حاصل می‌شود. چنانکه می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/ ۲۸)، یعنی: چگونه انکار خداوند می‌کنید در حالی که مرده بودید و به شما جان داد و باز شما را می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند و سپس به سوی او باز خواهید گشت. پس شما را از این حیات طبیعی، زنده گرداند و سپس شما را از حیات طبیعی به واسطه افاضه حیات نفسانی و روحانی می‌میراند، و عاقبت به حیات الهی باز گردانده می‌شوید، زیرا مرگ آخرین منزل از منازل دنیا و اولین منزل از منازل آخرت است.

دنیا بدن حقیقی نفس بوده است، در آخرت نیز بدن حقیقی نفس او خواهد بود. یعنی: آنچه در دنیا پس از مرگ، متلاشی می‌شود، بدن انسان است نه نفس او، بنابراین، آنچه مهم است در معاد جسمانی، این است که نفس و صورت بدن اخروی عیناً همان نفس و صورت بدن دنیوی است. سرانجام چنین بیان می‌کند که هر کس در این اصول و قوانین تأمل کند و از امراض قلبی مانند کینه و حسادت و تعصب خود را رهایی بخشد، هیچ شکی در مورد معاد و حشر و جسم و نفس برایش باقی نمی‌ماند و یقین پیدا می‌کند که مجموع نفس و بدن با همین وجود شخصی که در قیامت برانگیخته می‌شوند، مطابق با شرع و موافق با برهان و حکمت است.

معاد جسمانی و روحانی

ملاصدرا می‌گوید: معاد دو نوع است: جسمانی و روحانی، اما معاد جسمانی، مثل بدن انسانی است، که نابود و متلاشی شده و استخوان های او پوسیده گردیده، خداوند در قرآن فرموده: «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (یس/ ۷۹ - ۷۸)، یعنی: استخوان‌های پوسیده را چه کسی زنده می‌کند؟ بگو همان که اول بار آن را ایجاد کرده (دوباره) زنده می‌کند. یا این آیه شریفه: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (اسراء/ ۹۹)، یعنی: مگر نمی‌دانند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، می‌تواند مانند آنها را بیافریند. یعنی آفریننده آسمان و زمین چگونه توانایی آن را ندارد که بدن شخصی جزئی را بیافریند؟ یا این آیه که می‌فرماید: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ» (انبیاء/ ۱۰۴)، یعنی: چنانکه خلقت را از اول پدید کرده‌ایم اعاده آن نیز کنیم. و این تأکید دیگری است در تحقق و بازگشت انسانی که در معرض فساد و نابودی‌اند، بنابراین، بازگرداندن نابود شده به عینه محال است، ولی بازگرداندن مثل (مانند) نه عین آن امکان‌پذیر است.

و اما معاد روحانی، پس برای هر یک از نفس و جسم بازگشتی به معاد خویش است. چنانکه قرآن فرموده: «وَهُوَ الَّذِي يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (روم/ ۲۷)، یعنی: اوست که خلق را پدید آورده و آن را باز می‌گرداند، و باز گرداندن برای او آسان‌تر است. و در قرآن اشاره کرده که: آنچه انسان‌ها در روز قیامت بدان محسوس می‌شوند، از بدن‌های اخروی و مثالی می‌باشد، که ارواح، آنها را بر اساس اعمال و ملکات خود در پنهان و آشکار کسب کرده، روز قیامت آشکار خواهد شد. (۱۳)

قیامت صغری و کبری

ملاصدرا قیامت را دو نوع می‌داند، یکی قیامت صغری، یعنی هر کس بمیرد قیامتش برپا می‌شود و قیامت کبری که وقت آن را فقط خدا می‌داند، و برای همه موجودات است که با نفخ صور اول همه موجودات می‌میرند و ذات حق تعالی باقی می‌ماند، دوباره با نفخ صور دوم موجودات دوباره زنده می‌شوند و حیاتی می‌یابند که جاوید و دایمی است و قرآن فرموده: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» (زمر/ ۶۸)، یعنی: و صیحه‌ای در صور (اسرافیل) بدمند تا جز آنکه خدا (بقای او) خواسته دیگر هر که در آسمان‌ها و زمین است همه یکسره مدهوش شوند.

نفس ناطقه او می‌داند، بلکه تشخیص بدن او را نیز از همین راه اثبات می‌کند و بر این اساس می‌گوید: «بدن محشور شده در قیامت شخصاً و عیناً همان شخص دنیوی است و کسی که این حقیقت را انکار کند، شریعت را انکار کرده و منکر شریعت، عقلاً و شرعاً کافر است. البته نباید عینیت مورد نظر ملاصدرا را با عینیت مورد ادعای برخی از متکلمان یکی دانست. مراد از عینیت از نظر اهل کلام این است که بدن محشور شده در روز قیامت عین بدن شخص در زمان مرگ یا دوره‌ی جوانی و یا هنگام طاعت و معصیت است، حال آنکه چنین اعتقادی با عقل و دین سازگار نیست، زیرا از نظر عقلی، بدن‌های اخروی باید به صورتی متناسب با سراسر حیات اخروی محشور شوند و از هر گونه فساد و مرگ مبرا باشند. بحث عینیت بدن اخروی و دنیوی به نفس است که در هر دو بدن یکی است، البته عینیت از حیث صورت است نه از حیث ماده، بنابراین اوصاف بدن اخروی با بدن دنیوی عینیت ندارد، و نباید خصوصیات هر نشئه را از دیگر نشئه توقع داشت. پس بدن دنیوی دارای خصوصیات مادی و عنصری است که در نشئه اخروی این خصوصیات وجود ندارد. از طرفی عینیت بدن اخروی و دنیوی طوری است که اگر کسی در آخرت این بدن را ببیند، خواهد گفت: «این فلانی است که در دنیا دیده‌ام»، و نخواهد گفت: «این بدن مثل بدن فلانی است.» پس می‌توان گفت بدن اخروی با قطع نظر از نفس، مثل بدن دنیوی است و با در نظر گرفتن نفس، عین بدن دنیوی است.

بنابراین، بدن اخروی عین بدن دنیوی خواهد بود و تغییرات در بدن اخروی، هیچ لطمه‌ای به این عینیت نخواهد زد و آنچه تأمین‌کننده این عینیت است، نفس انسان است و با توجه به اینکه بدن اخروی از بدن دنیوی کامل‌تر است. (۱۸) بنابراین شخص محشور شده، از جهت روح و حقیقت، طوری است که اگر کسی او را در محشر ببیند می‌گوید: این فلان شخص است که در دنیا بوده، و هر کس این را انکار نماید، در واقع بسیاری از آیات قرآنی را انکار کرده است. مانند آیه شریفه: «وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (واقعہ / ۵۰-۴۷)، یعنی: و می‌گویند آیا وقتی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟! یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می‌شوند؟! بگو: اولین و آخرین همگی در موعود روز معینی گردآوری می‌شوند. و این آیه که می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بَنَاتِهِ» (قیامت / ۴ و ۳)، یعنی: آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع خواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. یا این آیه که می‌فرماید: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس / ۸۱)، یعنی: آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید قدرت ندارد همانند آنها (انسان‌های خاک‌شده) را بیافریند؟ آری (می‌تواند) و او آفریدگار دانا است.

و غیر از این آیات نصوص و احادیث معتبری هست که دلالت بر آن دارد، پس محشور شدن در روز رستاخیز همین شخص با تمامی اعضای خود است. منظور ملاصدرا این است که بدن اخروی از نظر

سیر طولی مسئله معاد از موت شروع می‌شود و به برزخ می‌رسد و از برزخ به بعث می‌رسد و از بعث به حشر، پس در حشر تمامی خلائق از اولین و آخرین در یک مکان جمع می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «هَذَا يَوْمُ الْقِيَامِ الَّذِي كُنْتُمْ تُكْفَرُونَ» (مرسلات / ۳۸)، یعنی: این روز فصل است که شما را با همه پیشینیان به عرصه محشر می‌گردانیم. حشر به معنی جمع کردن است، بنابراین، حشر خلائق به صورت‌های گوناگون بر حسب اعمال و ملکات آنان است، برای گروهی به صورت وفد (دسته جمعی وارد شدن) است، چنانکه قرآن فرموده: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (مریم / ۸۵)، یعنی: روزی که متقیان را به سوی خدای مهربان به صورت اجتماع محشور می‌کنیم.

برداشت ملاصدرا از آیه: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» (قمر / ۵۴) و «فِي مَعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر / ۵۵)، این است که بدن و لذا بدن در نشئه جنات و نهر است و روحشان در مقعد صدق نزد خدای متعال، نفس و بدن مثل راکب و مرکوب‌اند، راکب را خدای سبحان به حضور خود می‌پذیرد و مرکب را که بدن است، فی جنات و نهر حفظ می‌کند و برای گروه دیگر به صورت شکنجه و عذاب است. «وَوَيْومَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ» (فصلت / ۱۹)، یعنی: روزی که دشمنان خدا را به سوی آتش دوزخ کشانند. پس بدکاران را بر حسب اعمال و نیاتشان به صورت‌های مختلف در دوزخ افکنده می‌شوند و سپس در آتش افروخته سوخته می‌شوند. (۱۳) پس روز برپایی رستاخیز و هنگام حشر حقایق بر اساس آیات قرآن چنین است: «وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمَّ نَعَادُوا مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف / ۴۷)، یعنی: و محشورشان کنیم و یکی از آنها را وانگذاریم. و حاضر شدن آنان در نزد حق تعالی را: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (ابراهیم / ۴۸)، یعنی: و تمامی خلق در پیشگاه خدای یکتای مقتدر حاضر شوند. و یکی از شگفتی‌های آن روز آنکه، باطن انسان ظاهر او گشته و ظاهر او باطنش می‌گردد، قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا / ۸۹)، یعنی: آن روزی که مال و فرزندان هیچ به حال انسان سود نبخشند و تنها آن کس سود برد که با قلب سلیم و پاک از شرک به درگاه الهی آید. (۱۵)

عینیت بدن دنیوی و اخروی از نظر ملاصدرا

به نظر ملاصدرا، ملاک عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی آن است که هر گاه فردی در آخرت با بدن اخروی محشور شود گفته می‌شود این همان فرد دنیوی است، بدن اخروی با بدن دنیوی از نظر ذات و حقیقت یکی است ولی از نظر ماده عنصری متفاوت است و هر دو بدن مربوط به شخص معینی است. بدن اخروی از نظر ذات و صورت عین بدن دنیوی است ولی از نظر شکل و مقدار متفاوت است. (۱۶) تفاوتی که بین بدن اخروی و بدن دنیوی وجود دارد مربوط به شدت و ضعف است و این باعث نمی‌شود که بدن محشور شده با آنچه در این دنیا بوده، از نظر صورت متفاوت باشند. (۱۷) ملاصدرا به تحول و دگرگونی بدن دنیوی و تبدیل آن از صورت دنیوی به صورت اخروی بر پایه عینیت و جاودانگی نفس، به عینیت بدن اخروی حکم می‌کند و نه تنها هویت و شخصیت انسان را به

صورت و حقیقت با بدن دنیوی عینیت دارد ولی از حیث اعضاء و ماده عنصری مثلثیت دارد.

عینیت بدن دنیوی و اخروی از دیدگاه علامه طباطبایی علامه طباطبایی در این مسئله نیز با تمسک از آموزه‌های فلسفی «نفس مجرد» می‌کوشد مسئله عینیت یا مثلثیت بدن اخروی را حل کند. وی در تفسیر آیات شریفه: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَى أَنْ نُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ*» وَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (واقعه/ ۶۲-۶۰)، یعنی: ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم، و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد! تا گروهی را به جای گروه دیگر بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای بخشیم، شما عالم نخستین را دانستید، چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن است)؟! به تبیین این مسئله می‌پردازد. او یادآوری می‌کند که حقیقت انسان به نفس مجرد اوست که باقی است و از بین نمی‌رود و تنها بدن انسان است که با مرگ نابود و متلاشی می‌شود. میان بدن دنیوی و بدن اخروی یک ملاک عینیت و یک ملاک مثلثیت ترسیم می‌کند. بر این اساس او می‌گوید که عینیت انسان دنیوی و اخروی به نفس اوست که در هر دو واحد و بعینه وجود دارد و مثلثیت آنها به بدنشان برمی‌گردد.

بنابراین، در آخرت دوباره بدنی کامل مثل بدن دنیا درست می‌شود و سپس روح به آن تعلق می‌گیرد، پس انسان محشور عین همان انسان دنیوی خواهد بود. بنابراین همان گونه که تغییر بدن در دنیا ضروری به شخصیت انسان وارد نمی‌کند، بدن جدید محشور در قیامت نیز هر چند عین بدن دنیوی نیست و صرفاً مثل آن است و باعث از بین رفتن این همانی انسان دنیوی و اخروی نمی‌شود. پس تغییر بدن در دنیا در وحدت شخصیت انسان تأثیری ندارد و ملاک وحدت شخصیت انسان به نفس مجرد اوست که با مرگ از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند تا در روز قیامت به سوی پروردگار خود باز گردد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که علامه در تفسیر المیزان در آیاتی که به مثلثیت اشاره دارد، معنای کلمه «مثل» را همان معنای متعارف در عرف عام می‌داند و همان چیزی است که در عرف خاص آن را عین می‌نامیم. پس می‌توان گفت بدن اخروی با قطع نظر از نفس، مثل بدن دنیوی است و با در نظر گرفتن نفس، عین بدن دنیوی است.

علامه طباطبایی با تأکید می‌گوید: عینیت انسان اخروی و انسان دنیوی را مدلول بسیاری از آیات قرآن می‌داند و علاوه بر استناد برخی آیات قرآنی بحث اصالت روح مطرح می‌کند، نظیر آیات شریفه: «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ*» فَلْيَتَوَقَّأَكُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده/ ۱۱-۱۰)، یعنی: آنها گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم شدیم آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! ولی آنها پروردگارشان را انکار می‌کنند. بگو: فرشته مرگ بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردد. همه آیات ناظر بر بحث قیامت را که بیانگر بازگشت انسان به سوی خداوند و سؤال و حساب و کیفر او هستند، دلیلی بر این مطلب می‌داند و تصریح می‌کند که بیان مثلثیت بدن در آیات قرآن صرفاً برای همسویی با اشکال منکران است.

قاعده «شیئیه الشیء» بصورتی لا بمادته»

در فصل اول اصول اثبات معاد جسمانی، قاعده‌ای داریم به نام «شیئیت شیء» به صورت است نه به ماده» که اصل دیگری از ارکان بوده و معاد مقوم به آن اصل است. اصلی است که از متفرعات اصل گذشته است و چنانکه در تقریر معلوم خواهد شد، اصل این است که شیئیه الشیء به صورتش است، نه به ماده‌اش و تمام حقیقت شیء، فصل اخیر اوست.

از اینجا این نتیجه را در باب ماده و صورت می‌گیرند: «شیئیه الشیء» بصورتی لا بمادته»، این اتفاقاً یک حرف خیلی قدیمی هم هست که هویت و واقعیت یک شیء به صورتش بستگی دارد نه به ماده‌اش. اگر صورت همان صورت باشد، و ماده شیء تغییر کند و تبدیل به یک ماده‌ی دیگر شود واقعیت شیء محفوظ است و از بین نمی‌رود. این مطلب را با مثالی در مورد مرکبات صناعی توضیح می‌دهند و از این جهت نباید مناقشه کرد. در امور صناعی ماهیات حقیقی نداریم. (۱۹) چون ترکیب اعتباری است، ما در عالم مصنوعات برای هر شیئی ماهیتی قائل هستیم، شیئیت و یا همان ماهیتی که در امور صناعی اعتبار می‌کنیم تابع صورت است نه تابع ماده. فرض کنید که از چوب، در یا صندلی می‌سازیم. اگر از ما بپرسند صندلی چیست؟ می‌گوییم صندلی عبارت است از مقداری چوب که دارای چهارپایه و محل نشستن و یک تکیه‌گاه است. ما اگر این ماده را از صندلی بگیریم و به جای آن، ماده دیگری بگذاریم ولو صورت همان صورت باشد و مثلاً همین شکل صندلی را از آهن بسازیم آیا می‌گوییم این دیگر صندلی نیست یا می‌گوییم این همچنان صندلی است؟ روشن است که صندلی بودن صندلی را به همان صورتش می‌دانیم. ولی اگر صورت را از آن بگیریم ولی ماده همان ماده باشد و مثلاً چوب را به شکل تخته سیاه در بیاوریم این دیگر صندلی نیست و این ماهیت آن ماهیت نیست، با اینکه ماده همان ماده است. این است که در باب ماده و صورت می‌گویند شیئیت شیء به صورت شیء است نه به ماده آن. در باب ماهیت هم همین را می‌گویند: «حقیقت الشیء، فصله الاخر». اگر فصل اخیر شیء باقی باشد، حقیقت و ماهیت آن شیء باقی است ولو اینکه عین [همه‌ی] آن اجناس و فصول که در سابق بوده است باقی نماند و اجناس و فصول دیگری جای آنها را بگیرد.

ملاصدرا معتقد است که آنچه در قیامت محشور می‌شود، از نظر صورت (نفس) عین همین انسان دنیایی است، زیرا آنچه در تشخص و بقای انسان مهم است، همین نفس اوست نه ویژگی‌های جسمانی او، به هر حال نفس همان نفس است نه بدن مادی یا مثالی دیگر. (۲۰)

بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا آنچه در معاد جسمانی از اهمیت برخوردار است اینکه بدن اخروی با بدن دنیوی از حیث صورت و حقیقت عینیت دارد و از حیث اعضاء و ماده عنصری مثلثیت دارد. مبانی فلسفی، عرفانی ملاصدرا در معاد جسمانی از نظر علامه طباطبایی

ملاصدرا از بزرگان فلسفه اسلامی به خاطر داشتن شخصیت عرفانی و باطن‌گرایی، توانست چنین تفسیری از معاد جسمانی داشته باشد و کسانی می‌توانند این تفسیر عرفانی را درک و فهم کنند که اهل سیر

و باز در تفسیر آیه میثاق: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/ ۱۷۲)، یعنی: و (ای رسول ما) به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم همه گفتند بلی ما به خدایی تو گواهی دهیم که دیگر در روز قیامت نگویید ما از این واقعه غافل بودیم.

علامه بر خلاف مفسران دیگر، تفسیری کاملاً باطنی و عرفانی ارائه می‌دهد. این آیه، از آیات صعب الفهم قرآن می‌باشد. علامه در تفسیر این آیه معتقد است همه‌ی انسان‌ها دارای دو وجه وجودی هستند: وجهی ملکوتی که به سمت خداوند است و وجهی مادی که رو به سوی عالم مادی دارد. وجه ملکوتی فرازمان است، اما وجه مادی زمانمند است. نسبت وجه ملکوتی با وجه مادی مانند نسبت «کن» با «یکون» در آیه کریمه: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/ ۸۲)، یعنی: فرمان نافذ خدا (در عالم) چون اراده خلقت چیزی را کند، به محض اینکه گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد، می‌باشد.

به نظر علامه عهد و پیمان مذکور در آیه میثاق، از وجه ملکوتی انسان اخذ شده است نه از وجه مادی او. سپس بیان می‌کند که فهم چنین تفسیری از آیه، نیازمند قریحه لطیف عرفانی است. (۲۳)

نتیجه گیری

دیدگاه ملاصدرا و تبیین وی در مسأله معاد جسمانی گامی بلند در جهت معرفت عقلانی نسبت به معاد جسمانی است. این دیدگاه پاسخ‌گوی مهم‌ترین اشکالات در باب معاد جسمانی است. این نظریه بهترین تبیین عقلانی موجود در زمینه معاد جسمانی است و با آیات قرآنی و روایات اسلامی تضادی ندارد، بلکه تبیینی عقلانی و در خور دفاع در این راستا به شمار می‌آید. تلاش ملاصدرا در باب تبیین معاد جسمانی، در راستای اثبات انطباق شرع و عقل است. ملاصدرا در مباحث خویش، روی دو نکته تأکید ویژه دارد: یکی آن که عالم آخرت تام است و دیگر این که آخرت و عالم دنیا هم سنخ نیستند. این دیدگاه هماهنگ با آموزه‌های وحیانی است. زیرا از آیات قرآنی و روایات اسلامی به دست می‌آید که حیات اخروی تکرار حیات دنیوی نیست. قرآن کریم از دنیا به «نشئه اولی» و از آخرت به «نشئه آخری» تعبیر فرموده است (عنکبوت/ ۲۰ و نجم/ ۴۷) هم چنین با دلایل عقلی و نقلی ثابت می‌شود که جهان آخرت غایت زندگی دنیوی است، نه تکرار و بازگشت آن.

با توجه به آیات قرآن باید به معاد جسمانی به عنوان یکی از عقاید مسلم دینی اعتقاد داشت؛ ولی اینکه بدن اخروی همان جسم عنصری باشد، از مسلمات دینی نیست و آیات قرآن نیز نسبت به عنصری بودن و نبودن آن ساکت است. آنچه ظاهر آیات دلالت بر آن دارد، عینیت بدن محشور شده با بدن دنیوی است و این مستلزم عنصری بودن نیست. در این صورت با توجه به مبانی فلسفی- به ویژه حکمت متعالیه- می‌توان از اثبات معاد جسمانی سخن راند و با دلایل فلسفی، بیان کرد که بدن دنیوی با بدن اخروی عینیت دارند و آنچه در معاد مهم است، این است که این امر منتج از اصول فلسفی

و سلوک و کشف و شهود باشند، و آنهایی که ذوق عرفانی ندارند، این حقایق را انکار کرده و آن را انحراف از شریعت می‌دانند. این افراد به هیچ وجه نمی‌توانند معاد جسمانی مورد نظر صدرالمতألهین را بپذیرند. برای اهل فن تردیدی نیست که ملاصدرا، خود، یک فیلسوف عارف مشرب بوده است و این مشی عرفانی در جای جای زندگی و آثارش هویداست. او خود بسیاری از نوآوری‌های فلسفی خود را مرهون سیر و سلوک‌های عرفانی دانسته و می‌گوید به خاطر ریاضت‌هایی که در زندگی تحمل کرده، این عنایات الهی گره‌گشای معضلات فلسفی پیش روی او بوده است. اعتقاد به عوالم لاهوت و جبروت، ملکوت و ناسوت به عنوان عالم کبیر و تطبیق آنها با وجود انسان به عنوان عالم صغیر از یک طرف و همچنین رمزی و اشاره بی دانستن برخی آیات که فهم و درک آن فقط در عارفان بزرگی چون ملاصدرا و علامه طباطبایی امکان پذیر است، موجب این الهامات غیبی شده است.

ملاصدرا می‌گوید: «حواس ظاهری، صلاحیت درک امور اخروی را ندارند، امور اخروی، همگی اسراری است که از این عالم مادی، غایب است، و مادامی که انسان اسیر این حواس ظاهری دنیوی است، احاطه بر این اسرار امکان پذیر نیست، به همین سبب بیشتر شبهات منکرین معاد از مقایسه آخرت با دنیا نشأت می‌گیرد. (۲۱) به عقیده ملاصدرا، کلید علم به حقایق غیبی و روز قیامت و معاد خلاق، معرفت نفس است، چرا که نفس برای امور آخرت ایجاد شده است. نفس در حقیقت صراط، کتاب، میزان، اعراف، بهشت و جهنم می‌باشد.

علامه طباطبایی نیز مانند صدرالمتألهین، سیر و سلوک و کشف و شهود عرفانی و رسیدن به مرتبه قرب الهی را معرفت شهودی نفس می‌داند و مکرر به این حقیقت تأکید نموده است، از جمله در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...» (مائده/ ۱۰۵)، اینکه خداوند در این آیه مؤمنان را به پرداختن نفس‌هایشان امر فرموده دلالت دارد بر اینکه، راهی که خداوند فرمان داده به سیر و سلوک، همان نفس مؤمن است. پس اگر خداوند متعال، در مقام برانگیختن به حفظ راه هدایت، به مؤمنان امر می‌کند که نفس خود را بشناسند، منظور این است که راهی که باید در آن سلوک نمایند و مراقبت نمایند، همان نفس‌هایشان است. (۲۲)

علامه طباطبایی در کتاب رسالت تشیع، نیز می‌نویسد: «شک نیست که طریق سیر معنوی و معرفت نفس، در صورت صحت، راه روشنی برای خداشناسی و معادشناسی است...». علامه طباطبایی با استشهاد از آیات نظیر: «... وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» (اسرا/ ۵۱)، یعنی: گویند پس این وعده کی خواهد بود بگو ای محمد باشد که از حوادث نزدیک است.

همچنین با استشهاد به آیه: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّضْطَرًّا وَ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (آل عمران/ ۳۰)، یعنی: روزی که هر شخصی کار نیکو کرده همه را در پیش روی خود حاضر بیند و آنچه بد کرده آرزو کند ...

علامه طباطبایی معتقد است هر چند اعمال نیک و بد انسان در این دنیا از بین می‌رود، اما صور آنها در باطن انسان وجود دارد و همین اعمال، پاداش یا عذاب انسان در قیامت خواهد بود.

10. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, 1379, *Zad al-Masfar*, corrected by Seyed Jalal al-Din Ashtiani, Tehran, Amir Kabir.
11. Ashtiani, Seyyed Jalaluddin, 1360, *Introduction to Al-Shawahed al-Rabubieh*, Tehran, University Center.
12. Ardabili, Abdul Ghani, 2013, *Imam Khomeini's Philosophy Speeches*, Tehran, Imam Khomeini Works Editing and Publishing Institute.
13. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad bin Ibrahim, 1363, *Mafiyat al-Gheeb*, translated and explained by Mohammad Javad Khajawi, Tehran, Moli.
14. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Bin Ibrahim, 1380, *Israr Ayat*, translated and corrected by Mohammad Khajawi, Tehran, Mouli Publications.
15. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Bin Ibrahim, 1388, *Tafsir of Surah Juma*, translated and corrected by Mohammad Khajawi, Tehran, Moli Publications.
16. Akbarian, Reza, 1383, *Introduction to Hikmat al-Mu'taaliyyah*, Vol. 8, Tehran, Sadra Islamic Wisdom Foundation.
17. Sabzevari, Molahadi, 1432 A.H., *Sharh al-Manzomah*, Commentary by Professor Hassan Hassanzadeh Amoli, Beirut, Institute of Arabic History.
18. Esfraini, Mulla Ismail, 1383, *Anwar al-Irfan*, research by Saeed Nazari Tawakli, Qom, Bostan Kitab.
19. Motahari, Morteza, 2013, *collection of works*, vol. 11, Tehran, Sadra Publishing House.
20. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, 1377, *Al-Mazher al-Elahiya*, research by Seyyed Jalal al-Din Ashtiani, Qom, Islamic Propaganda Office.
21. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Bin Ibrahim, 1389, *Tafsir al-Qur'an al-Karim*, Surah Yas, introduction and research by Mahdi Peshwai, Tehran, Sadra'i Islamic Wisdom Foundation.

است. بنابراین از مقدمات ارائه شده توسط ملاصدرا اثبات می‌گردد که عین بدن دنیوی در آخرت محشور خواهد شد و این عینیت، از حیث صورت است، نه ماده، بدن اخروی با بدن دنیوی مثلثیت دارد از حیث ماده عنصری و ایراداتی که برخی بر آن وارد کرده‌اند، ناشی از این بوده است که بدن اخروی قرآنی را بدنی مادی عنصری دانسته‌اند؛ در صورتی که ظواهر آیات نسبت به عنصری بودن بدن اخروی ساکت است و ملاصدرا هم در نظریه خود چنان معنایی را از معاد در نظر نگرفته است.

References

The Holy Quran.

1. Ashtiani, Seyyed Jalaluddin, 1378, *Introduction to al-Shawahid al-Rubabiyya*, biography and philosophical views of Mulla Sadra, Qom, Bostan Kitab.
2. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, 1382, *Al-Shawahed al-Rubabiyyah*, corrected by Seyyed Jalal al-Din Ashtiani, Qom, Bostan Kitab.
3. Ashtiani, Seyyed Jalaluddin, 1379, the description of *Zad al-Masafr*, "Ma'ad al-Kasili", Tehran, Amir Kabir Publications.
4. Hali, Hasan bin Youssef, 1430, *Kashf al-Murad fi Jirid al-Itqad*, Qom, Shakuri Publications.
5. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad bin Ibrahim, 1981, *Asfar Arbaah*, correction and research and introduction by Reza Akbarian, Tehran, Sadra'i Islamic Wisdom Foundation.
6. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Bin Ibrahim, 1361, *Al-Arshiyeh*, corrected by Gholam Hossein Ahani, Tehran, Moli Publications.
7. Hakimi, Mohammad Reza, 2016, *Physical resurrection in transcendental wisdom*, Qom, Dalil Ma publications.
8. Powani, Morteza, 2019, *Physical resurrection in transcendental wisdom*, Qom, Bostan Kitab.
9. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad bin Ibrahim, 1381, *Al-Mbadd and Al-Maad*, corrected by Seyyed Jalal al-Din Ashtiani, Tehran, Iranian Hikmat and Philosophy Society.

22. Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein, 1369, Man from the beginning to the end, translated and commented by Sadegh Larijani, Tehran, Al-Zahra.
23. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, 1417 AH, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Jamia Madrasin